



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: وحیانی بودن الفاظ قرآن

تاریخ: ۹ آبان ۸۹

موضوع جزئی: ادله

مصادف با: ۲۳ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم یومئذین»

خلاصه جلسه گذشته:

همانطور که معلوم شد علوم قرآنی را به دو بخش میتوان تقسیم کرد، یک بخش آنهایی که مدخلیت و تأثیر در تفسیر ندارند و به عبارت دیگر از علمی نیستند که مفسر به آنها نیاز داشته باشد. اما بخش دیگر از علوم قرآنی مدخلیت در تفسیر دارند یعنی مفسر به این علوم در تفسیر نیاز دارد. بحث ما مربوط به بخش دوم است یعنی در محدودهای از علوم قرآنی بحث میکنیم که مفسر به آن علوم در تفسیر نیاز دارد. البته در اینکه مفسر به چه علمی نیاز دارد بحثهایی واقع شده و اینطور نیست که مفسر فقط به بعضی از علوم قرآنی نیاز داشته باشد. علمی که برای تفسیر آشنایی با آنها لازم است بخشی در علوم قرآنی است و بخشی خارج از علوم قرآنی است مثلاً از جمله علمی که برای تفسیر نیاز است علم کلام است و یا میتوان از جمله علوم مورد نیاز تفسیر را اصول فقه ذکر کرد چون در اصول فقه مباحثی مطرح است که در تفسیر به آنها نیاز داریم مانند بحث حجیت ظواهر، ظواهر کتاب و سنت، اینکه آیا میشود ظواهر کتاب را به سنت تخصیص زد یا نه؟ و بعضی از بحثهای دیگر که نیاز تفسیر را به اصول فقه جدیتر میکند یا مثلاً آشنایی با علم کلام، علم کلام هم از علمی است که مفسر به آن نیازمند است و آشنایی با اعتقادات و مسائل اعتقادی و براهینی که در علم کلام به آن استدلال میشود اینها هم لازم است. یا آشنایی با علم فقه. لذا همانطوری که ملاحظه میفرمایید علم تفسیر محتاج به یکسری از علوم است که بخشی از این علوم در علوم قرآنی یافت میشود و بخشی هم خارج از محدودهی علوم قرآنی است. بخشی که خارج از علوم قرآنی است مانند علم کلام، اصول فقه و فقه باید در جای خودش تعلم نسبت به آنها پیدا شود اما ما به بخشی از علوم قرآن که تفسیر به آنها نیازمند است، خواهیم پرداخت. در مجموع راجع به همه علوم قرآنی بحث نمیکنیم و به آن بخشی که در تفسیر نیاز است می پردازیم.

بعضی از علوم قرآنی که در تفسیر تأثیر مستقیمی ندارند مثل اینکه مثلاً حقیقت وحی چیست و یا مسئله تحریف قرآن و یا اسباب نزول قرآن اینها باید به عنوان اصول موضوعه تلقی بشود و اگر خواهیم همه را بحث بکنیم فرصت زیادی را می طلبد که مجال آن در این درس نیست. اما ما در این جلسه بخشی از مباحث که به نظر ما مربوط به تفسیر است را ذکر

خواهیم کرد. ولی تبیین حقیقت وحی که در نوع کتب علوم قرآن از آن بحث شده است، اینکه حقیقت وحی چیست؟ آیا اصلاً وحی امکان دارد یا ندارد؟ کیفیت نزول وحی چگونه است؟

اینها مباحثی است که در کتب علوم قرآنی عمدتاً به آنها پرداخته شده است اعم از کتب منبع اولیه و کتب متأخر چه در کتب شیعه و چه در کتب اهل سنت. اما در همین بحث از پدیده وحی چند موضوع محوری وجود دارد که به عنوان شبهات جدی پیرامون قرآن مطرح است و به عنوان مسئله روز هم تلقی میشود و آن مسئله وحیانی بودن الفاظ قرآن است. این یک موضوعی است که در بحث وحی بررسی میشود اما در بین مسائلی که در مباحث وحی مطرح میشود این موضوع موضوعی است که پرداختن به آن ضروری میباشد. یا مسئله کیفیت نزول قرآن که بحث هایی در آن مطرح است و مفید است این مباحث ولی نمیتوانیم بگوییم بحث از کیفیت نزول قرآن در تفسیر تأثیر مستقیمی دارد اما در این موضوع مسئله اسباب نزول یکی از مباحثی است که به نظر میرسد که دارای اهمیت است و اساساً خود اسباب نزول را به عنوان یک علمی که مفسر به آنها نیاز دارد و از جمله علوم مورد نیاز مفسر ذکر کرده اند. پس اینکه میگوییم بعضی از مباحث را ما متعرض نمیشویم، به معنای نفی کلی نیست.

بله پدیده وحی را به بطور جامع در اینجا بحث نمیکنیم اما بحث وحیانی بودن الفاظ قرآن را حتماً باید بررسی کنیم که دوستان نیز به موازات بحثهایی که در اینجا مطرح میشود مطالعه در پیرامون این مباحث داشته باشند. اولین بحث ما در مورد وحی است که گفتیم ما صرف نظر میکنیم از تبیین حقیقت وحی و اینکه حقیقت وحی چیست؟ و همچنین مسئله امکان وحی آیا امکان دارد یک انسانی که در این دنیا زندگی میکند این یک اتصالی با عالم بالا پیدا بکند و از ناحیه خدا به او وحی بشود؟ و یا اینکه پیامبر(ص) در موقع نزول وحی چه حالاتی داشته اند. در تواریخ نوشته شده که در موقع نزول وحی حالات پیامبر چگونه بوده است، حالات عجیبی داشته است از جمله اینکه رنگ چهره اش عوض میشد و عرق میکرد و یا مثلاً امیر المؤمنین نقل میکنند که وقتی آیات سوره مائده بر پیامبر نازل شد پیامبر سوار بر شتر بود و این شتر به گونهای خم شد که ناف شتر به زمین نزدیک شد و این نشانگر فشار زیادی است که پیامبر در هنگام نزول وحی متحمل میشدند. یا اینکه در مورد پیامبر امکان دارد بعضی مواقع وحی را با تسویلات شیطانی خلط و اشتباه کند؟ که نمونههایی از این داستانهای ساختگی وجود دارد که مردود شده و هم در بین شیعه و هم اهل سنت کسی اینها را نمیپذیرد، اگر باب این احتمال باز شود خیلی از مشکلات پیدا میشود. اینها مباحثی است که درباره حقیقت وحی مطرح است که نمونههایی را عرض کردیم.

وحیانی بودن الفاظ قرآن:

اما یک بحثی که مهم است و باید به آن پرداخت، بحثی است که مربوط به وحیانی بودن الفاظ قرآن است. این بحث از مباحثی است که از قرون اولیه اسلامی در بین اندیشمندان مطرح بود و بحثی نیست که مختص به روشن فکران جدید باشد و ریشه در همان موقع دارد که البته با یک تغییراتی دوباره مطرح شده است. زرکشی در البرهان به بعضی از انظار در این

رابطه اشاره کرده است. اگر بخواهیم این مسئله را خوب تنقیح و تقریر بکنیم و محل نزاع معلوم شود باید اقوالی که در اینجا وجود دارد را بیان کنیم. البته نه احتمالات و تصورات چون به حسب اینها میشود احتمالات و تصورات زیادی را فرض کرد ولی بعضی از این احتمالات قائل ندارد مثلاً یک فرض و احتمال این است که بگوییم هم الفاظ و معانی قرآن را خود پیامبر(ص) اختراع کرده است که این اصلاً قائلی ندارد لذا آن فروض و احتمالاتی که قائل دارد را بحث میکنیم که سه قول میباشد:

قول اول: معانی و معارف قرآن در قالب همین الفاظ و جملات و ساختار و ترکیب از ناحیه خداوند نازل شده است.

قول دوم: معانی و معارف قرآن از طرف خداوند نازل شده و توسط جبرئیل این معانی و معارف به پیامبر رسیده است و شخص پیامبر آنها را در قالب الفاظ و جملاتی که خودش ایجاد کننده این جملات و ساختار بوده است به مردم عرضه کرده است. یعنی معانی از خدا و الفاظ از پیامبر است.

قول سوم: معانی و معارف قرآن بر جبرئیل القا شده و جبرئیل آن را در قالب الفاظ قرار داده و به پیامبر عرضه کرده است. اما آنچه که محل تردید نیست این است که محتوای قرآن از ناحیه خداوند نازل شده و بر پیامبر وحی شده است یا بی واسطه و یا بواسطه جبرئیل که این مورد اتفاق است که معنی و معارف قرآن از ناحیه خداوند میباشد. آنچه محل بحث و اختلاف است این است که الفاظ قرآن همانند معانی، از ناحیه خداوند وحی شده است که از آن تعبیر میکنند به وحیانی بودن الفاظ قرآن، با اینکه نه این الفاظ از ناحیه خداوند وحی نشده است و بلکه آن را خود پیامبر و یا جبرئیل اختراع کردهاند. پس موضوع بحث و نزاع مسئله وحیانی بودن الفاظ قرآن است.

البته منشاء این فکر هم بعضی از آیات قرآن است یعنی قائلین به اینکه الفاظ قرآن وحیانی نیست ادله دارند و اینطور نیست که بدون جهت و دلیل گفته باشند یکی از ادله آنها آیه «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» است و به نظر آنها یک ریشه قرآنی دارد یا آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»^۱ اینها میگویند در خود قرآن تعبیر نزول علی القلب شده است، قلب جایگاه ادراک معارف و معانی و ادراکات درونی است و الفاظ نمیتواند به قلب نازل شود و آنچه به قلب نازل شده معانی و معارف است لذا استشهد میکنند به بعضی از آیات و بعضی از ادله دیگر و منکر وحیانی بودن الفاظ هستند. ولی در مقابل دیدگاه غالب مسلمین از روز اول تا به الآن این است که الفاظ قرآن هم مانند معانی وحیانی هستند. این غلبه و شهرت به حدی رسیده که مانند یک امر ضروری در بین مسلمین تلقی شده و گویا از ضروریات اسلام است که این الفاظی که در قرآن آمده عیناً الفاظی است که خداوند تبارک و تعالی نازل کرده و این قالب و شکل و جملات را خود خداوند ایجاد و درست کرده است. و جمع زیادی هم بر این مسئله ادعای اجماع کردهاند.

۱. بقره/۱۹۷.

۲. شعراء/۱۹۳ و ۱۹۴.

شواهد متعددی هم بر این مسئله وجود دارد که ما هم ادله و شواهدی که بر وحیانی بودن قرآن هست را ذکر میکنیم.

ادله قائلین به وحیانی بودن الفاظ قرآن:

دلیل اول: این است که خود قرآن تصریح میکند به اینکه این سخن خداست و تعبیر به کلام الله میکند.

آیه اول: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»^۳ اگر یکی از مشرکین به تو پناه آورد پس به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود.

آیه دوم: «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»^۴ اینها میخواهند کلام خدا را تبدیل بکنند و مبدل به یک چیز دیگری بکنند.

آیه سوم: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ»^۵

این آیا مسئله را تمام میکند که در خود قرآن تصریح به کلام الله شده است، این کلام الله چه دلالتی دارد بر اینکه این الفاظ، الفاظ خداوند است؟

سؤال: این قابل خدشه است به این صورت که مثلاً در آیه دوم اگر منظور الفاظ قرآن باشد دیگر تبدیل در آن معنی ندارد و تحریف و تغییر معنی دارد. چون تبدیل به معنی میخورد و با الفاظ جور در نمیآید. و در آیه اول هم میشود به این شکل بیان کرد که سخن خدا را بشنود اعم از اینکه لفظ یا معنی باشد.

استاد: این منوط به این است که ما کلام را بشناسیم و ببینیم متبادر از کلام چیست و فرق آن با قرائت و تلاوت چیست؟ که این شاء الله بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»

۳. توبه/۶.

۴. فتح/۱۵.

۵. بقره/۷۵.